

## آرمان‌شناسی قیام‌های شیعی با رویکرد به شعارها و نمادها

علی واحدی\*

### چکیده

جنبش‌ها و قیام‌های شیعی، در تاریخ تشیع برجستگی خاصی دارند و در هر برهه‌ای از زمان، به شکل ویژه‌ای نمود پیدا کرده‌اند. لازم است با نگاه مستقلی آرمان‌ها و اهداف این قیام‌ها شناسایی و معرفی گردد. نکته‌حایز اهمیت اینکه اهداف مشترکی در تمام این قیام‌ها به چشم می‌خورد؛ یعنی با اینکه بین بعضی از این قیام‌ها فاصله زمانی زیادی وجود دارد، ولی آرمان‌های اصلی این قیام‌ها، مسائل مشترکی است. این آرمان‌ها از سویی، آرمان‌های مقدسی است؛ یعنی برخاسته از متن دین است و از سوی دیگر، منعکس‌کننده نیازهای جامعه است. این نوشتار با رویکرد تحلیلی و توصیفی بر آن است تا این آرمان‌ها و اهداف را مورد تبیین و تحلیل قرار داده و نشان دهد که شیعیان با این جنبش‌ها در پی به دست آوردن و پیاده کردن چه آرمان‌های مقدسی بوده‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** قیام‌های شیعی، عمل به کتاب و سنت، جهاد با ظالمان، برقراری عدالت، یاری خاندان پیامبر، امر به معروف و نهی از منکر.

## مقدمه

در این نوشتار سعی شده است این اهداف مشترک شناسایی و تبیین شود، و بیان گردد که تمام این اهداف برگرفته از معارف اصیل و دینی است و وجود اهداف مشترک در این قیامها اتفاقی نیست، بلکه از سویی با تکیه به معارف دینی و از سوی دیگر نیازهای جامعه، موجب پیدا شدن و پیگیری این اهداف و آرمانها در تحرکات اجتماعی شیعیان است. همچنانکه بیان شد، در مورد قیامهای شیعی تحقیقات خوبی انجام شده است، ولی عموماً در مورد قیام خاصی بحث کرده‌اند، از این رو، لازم است با یک نگاه جامع و کلی آرمانهای مشترک آن قیامها کشف و تبیین گردد. برای نمونه به بعضی از تحقیقات در این زمینه اشاره می‌شود. در مورد قیامهای شیعی: **قیامهای شیعه در تاریخ اسلام**، نوشته صادق آینه‌وند، **قیامهای شیعه در عصر عباسی**، نوشته محمد کاظمی پوران. در مورد قیامهای عاشورا: **انگیزه‌های قیام عاشورا** (بررسی تطبیقی انگیزه‌های دیروز و امروز)، نوشته محمد دشتی. در مورد قیام مختار: **المختار الثقفی در اسه و تحلیل**، نوشته باقر شریف قریشی، **مختار ثقفی و نهضت توابعین**، نوشته احمد وجیلی، ترجمه محمدعلی لسانی، **نهضت مختار ثقفی**، نوشته محمدرضا افتخارزاده و... اینک با اشاره به اهداف مشترک قیامهای شیعی، به شرح جزئی آنها می‌پردازیم و شواهد تاریخی آنها را نیز بیان می‌کنیم.

### ۱. عمل به کتاب خدا و سنت رسول الله ﷺ (احیای دین و سنت و از بین بردن بدعت‌ها)

این موضوع در جامعه اسلامی، از اهمیت بسزایی برخوردار است. پابندی به این مسئله، در واقع ضامن اسلامی بودن جامعه است. از این رو، این هدف در قیامهای شیعی، جایگاه خاصی دارد. شیعیان با توجه به

قیامهای شیعی معمولاً به صورت مجزا مورد مطالعه قرار گرفته‌اند و اهداف آنها نیز تا حدودی ذکر شده است، ولی لازم است با نگاه مستقلى به آن قیامها، روشن شود که آیا دارای ویژگی‌های مشترکی هستند یا نه و اگر ویژگی‌های مشترک دارند آنها چه بوده است. اتفاقاً مطلبی که با مطالعه این قیامها و دقت در شعارها و بیعت‌های موجود در آنها، به چشم می‌خورد این است که این قیامها دارای ویژگی‌های مشترکی هستند؛ یعنی با کنکاش در جزئیات این قیامها به مسائل و موضوعات مشترکی می‌رسیم. یکی از ویژگی‌های مشترک، اهداف و آرمانهای آنهاست. قیامهای شیعی دربردارنده اهداف مقدسی است که تقریباً در تمام آنها با قوت و ضعف دنبال می‌شده است. این امر، نشان‌دهنده یک نگاه مشترک در این قیامهاست. در واقع، شیعیان در اثر پرورش در فضای آموزه‌های شیعی و به دست آوردن نگاه مشترک به جریانات و تحرکات جامعه خود، اهداف خاصی را در حرکت‌های اجتماعی دنبال می‌کردند.

لازم است با مطالعه این قیامها، آن اهداف و آرمانهای مشترک شناسایی شود و علت عمده آن تحرکات و عدم آرامش شیعیان مورد بررسی و معرفی قرار گیرد. بر هر محقق و متفکر امور اجتماعی شیعیان لازم است پاسخ این سؤال را بداند که چرا حرکت‌ها و قیامهای شیعی کم‌وبیش در طول تاریخ امویان و عباسیان وجود دارد و شیعیان هر زمان که فرصتی و یآوری پیدا کرده‌اند در برابر حاکمان اموی و عباسی دست به قیام زده‌اند و مخالفت‌های خود را به شکلی نشان داده‌اند. با شناخت اهداف آنها، به دغدغه‌های اصلی شیعیان پی می‌بریم و روشن می‌شود که شیعیان در اثر تعالیم و آموزه‌های شیعی، چنین درخواست‌هایی از جامعه دارند و جامعه آرمانی آنها، جامعه‌ای دینی و عدالت‌محور و ضد ظلم و ستمگری است.

ویژگی‌های ممیّزه و مشخصه حضرت می‌باشد که جان خود را در راه این آرمان فداکرد. شیعیان و محبّان حضرت، در اقتدا به ایشان، بدین مضامین اهمیت بسزایی می‌دادند و این مسئله در قیام‌های شیعی جلوه خاصی دارد و یکی از اهداف همیشگی این قیام‌هاست که شواهد تاریخی آن بازگو می‌گردد:

در قیام امام حسین علیه السلام - به عنوان سرچشمه و الهام‌بخش قیام‌های شیعی - این هدف بارها و بارها بیان شده است و آن حضرت در بیان آن اصرار می‌ورزیدند و در واقع، مهم‌ترین علت قیام حضرت برپایی این هدف است. در ذیل، به مواردی از آنها اشاره می‌شود:

۱. حسین بن علی علیه السلام به سران بصره نامه نوشت و آنان را به کتاب خدا فراخواند و فرمود: «سنت مرده است و بدعت زنده و برافراشته گشته است.»<sup>(۶)</sup>

۲. حسین علیه السلام به عمر [بن سعد] و یارانش فرمود: عجله نکنید تا خبرم را برایتان بگویم. به خدا سوگند، نزد شما نیامدم تا آنکه نامه‌های بزرگان شما به من رسید که: سنت مرده است و نفاق سر برآورده و احکام خداوند تعطیل شده است. پیش بیا، شاید که خدای - تبارک و تعالی - امت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم را با تو سامان دهد. از این رو، نزد شما آمدم...<sup>(۷)</sup>

۳. امام حسین علیه السلام به فرزدق فرمود: ای فرزدق! این قوم، به اطاعت از شیطان چسبیده‌اند و اطاعت [خدای] رحمان را وانهادند و فساد را در زمین، آشکار کردند و احکام خداوند را باطل نمودند و شراب نوشیدند و اموال فقیران و بینوایان را از آن خود کردند. من سزاوارترین کس به قیام برای یاری دین خدا و عزت بخشیدن به آیین او و جهاد در راه او هستم (تا فرمان خدا، والاترین باشد).<sup>(۸)</sup><sup>(۹)</sup>

این مواضع حضرت و دعوت مکرر ایشان به کتاب الهی و سنت نبوی، گویای شرایط وخیم دینی آن زمان و

فرامین ائمه اطهار علیهم السلام در این زمینه و عرق دینی خود، به این مسئله توجه ویژه‌ای می‌کردند. برای تبیین اهمیت این مسئله در معارف شیعی به بعضی از سخنان امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این زمینه اشاره می‌کنیم:

حضرت در کلامی می‌فرماید: «بر شما باد عمل کردن به قرآن، که ریسمان محکم الهی و نور آشکار و درمانی سودمند است، که تشنگی را فرو نشاند، نگهدارنده کسی است که به آن تمسک جوید و نجات‌دهنده آن کس است که به آن چنگ آویزد.»<sup>(۱)</sup>

و نیز در جایی دیگر می‌فرماید: «خداوند متعال برای مردمی که علاقه داشته هدایتشان کند فرموده است: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا و رسول و امامانی که از شما هستند اطاعت کنید، و اگر در چیزی نزاع دارید، آن را به خدا و رسولش بازگردانید. پس بازگرداندن چیزی به خدا، یعنی عمل کردن و بازگرداندن به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: یعنی عمل کردن به سنت او که وحدت‌بخش است نه عامل پراکندگی.»<sup>(۲)</sup>

حضرت علی علیه السلام در مورد وظیفه حاکمان اسلامی در عمل کردن به قرآن و سنت رسول صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «حقی که شما به گردن ما دارید، عمل کردن به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و قیام به حق و برپاداشتن سنت اوست.»<sup>(۳)</sup>

و همچنین در مورد پیروی از سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «از راه و رسم پیامبرتان پیروی کنید که بهترین راهنمای هدایت است، رفتارتان را با روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تطبیق دهید که هدایت‌کننده‌ترین روش هاست.»<sup>(۴)</sup>

حضرت در مورد پایبندی به قرآن می‌فرماید: «به ریسمان قرآن چنگ زن، و از آن نصیحت پذیر، حلالش را حلال و حرامش را حرام بشمار.»<sup>(۵)</sup>

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، عمل به قرآن و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در سخنان امیرالمؤمنین علی علیه السلام جایگاه خاصی دارد و همچنین عمل به این موارد یکی از

چهره‌ ظاهرأ اسلامی به فعالیت زیرزمینی پرداخت و به تدریج در دستگاه حکومت اسلامی نفوذ کرده، کارهای کلیدی را در دست گرفت، تا آنکه پس از شهادت امیر المؤمنین علیه السلام با قبضه حکومت توسط معاویه به اوج قدرت رسید.

گرچه سران و صحنه‌گردانان اصلی این حزب، مقاصد پلید خود را در جهت ضربه زدن به اسلام از داخل، و زنده کردن نظام جاهلیت، پنهان می‌ساختند، اما اقدامات و عملکرد آنان و نیز درز کردن بعضی از سخنان خصوصی آنان، پرده از روی مقاصد شومشان برمی‌داشت. چنانکه ابوسفیان که در رأس این حزب قرار داشت، روزی که عثمان (نخستین خلیفه از حزب بنی‌امیه) به حکومت رسید و بنی‌امیه در خانه او اجتماع کردند، در ابتدا گفت: غیر از شما کسی اینجا هست؟ (آن روز ابوسفیان نابینا بوده است) گفتند: نه. گفت: اکنون که قدرت و حکومت به دست شما افتاده است آن را همچون گویی به یکدیگر پاس دهید و کوشش کنید که از دودمان بنی‌امیه بیرون نرود. من سوگند یاد می‌کنم به آنچه به آن عقیده دارم که نه عذابی در کار است و نه حسابی، نه بهشتی هست، نه جهنمی و نه قیامت! (۱۲)

معاویة بن ابی سفیان نیز در زمان حکومت خود در یک شب‌نشینی با مغیره بن شعبه (یکی از استانداران خود) آرزوی خود را مبنی بر نابودی اسلام، با وی در میان گذاشت، و این معنا توسط مطرف پسر مغیره فاش شد. مطرف می‌گوید: با پدرم مغیره در دمشق مهمان معاویه بودم. پدرم به کاخ معاویه زیاد تردد می‌کرد و با او به گفت‌وگو می‌پرداخت و در بازگشت به اقامتگاهمان از عقل و درایت او یاد می‌کرد و وی را می‌ستود، اما یک شب که از کاخ معاویه برگشت دیدم بسیار اندوهگین و ناراحت است. فهمیدم حادثه‌ای پیش آمده که موجب

بی‌موالاتی و ظلم و ستم حاکمان اموی است. ابی‌عبدالله علیه السلام برای اصلاح امور و برپایی دین حق و زنده کردن قرآن و سنت، دست به قیام زده است. خود حضرت در تشریح اوضاع زمان خود برای اصحابشان می‌فرماید: «پیشامد ما همین است که می‌بینید. جداً اوضاع زمان دگرگون شده، زشتی‌ها آشکار و نیکی‌ها و فضیلت‌ها از محیط ما رخت بر بسته است، و از فضیلت‌ها جز اندکی مانند قطرات ته‌مانده ظرف آب باقی نمانده است. مردم در زندگی پست و ذلت‌باری به سر می‌برند و صحنه زندگی همچون چراگاهی سنگلاخ و کم‌علف، به جایگاه سخت و دشواری تبدیل شده است. آیا نمی‌بینید که دیگر به حق عمل نمی‌شود، و از باطل خودداری نمی‌شود؟ در چنین وضعی جا دارد که شخص باایمان، مشتاق دیدار پروردگار باشد. در چنین محیط ذلت‌بار و آلوده‌ای مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمگران را جز رنج و آزرگی و ملال نمی‌دانم.» (۱۰)

پس می‌توان گفت: مهم‌ترین علت امام حسین علیه السلام در عدم بیعت با یزید، همین ترس از نابودی دین است، از این رو، زمانی که مروان حکم از حضرت می‌خواهد که با یزید بیعت کند، حضرت می‌فرماید: «انا لله و انا الیه راجعون و علی الاسلام السّلام اذ قد بلیت الامة براع مثل یزید!» (۱۱) دیگر باید فاتحه اسلام و مسلمانان را خواند و با آن وداع گفت، آن‌گاه که جامعه و مردم دچار زمامدار و رهبری همانند یزید گردند.

تمام این مواضع، روشنگر انحراف جامعه اسلامی از مسیر اصلی خود است. در آن زمان حکومت اسلامی و مقدرات مردم مسلمان به دست حزب ضداصلی و جاهلی بنی‌امیه افتاده بود. این حزب پس از سال‌ها نبرد با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در فتح مکه به ظاهر اسلام آورد، اما کفر و نفاق خود را مخفی کرد و پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله با

است، ولی آنها نیز در شرایط نزدیک به زمان حضرت، می‌دیدند که همه مشکلات به خاطر دوری از کتاب و سنت است؛ از این رو، در دعوت خود به این مسئله اهتمام نشان می‌دادند. طبری نقل می‌کند: عبیدالله بن عبدالله از داعیان توابعین در مقام دعوت مردم به شورش، چنین می‌گفت: «أنا ندعوكم الى كتاب الله و سنة نبيه»؛ (۱۴) ما شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش دعوت می‌کنیم.

این آرمان در قیام مختار نیز منعکس شده و یکی از اموری است که مختار در قیام خود آن را دنبال می‌کرده است. او در نامه‌ای که به گروه باقی‌مانده توابعین می‌نویسد، آنان را به همین مسئله دعوت می‌کند: «فأنتی ادعوكم الى كتاب الله و سنة نبيه»؛ (۱۵)

نیز نقل شده است که اشراف کوفه در بیعت خود با مختار، عمل به کتاب خدا و سنت پیامبر را شرط کردند. (۱۶) در قیام زید هم این مطلب وجود دارد، چنان‌که بلاذری نقل می‌کند: «وکان اذا بویع (زید) قال: ادعوكم الى كتاب الله و سنة نبيه...»؛ (۱۷) زمانی که با زید بعیت شد، او گفت: من شمارا به کتاب خدا و سنت پیامبرش دعوت می‌کنم. و نیز زید می‌گفت: «و أنما ندعوكم الى كتاب الله و سنة نبيه ﷺ و الى السنن ان تحيا و الى البدع ان تطفأ»؛ (۱۸) من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش دعوت می‌کنم و اینکه سنت‌ها را زنده و بدعت‌ها را از بین ببریم.

زید به چشمان خود می‌دید که خلفای بنی‌امیه در مسیر قرآن و سنت نیستند و این امر را نمی‌توانست تحمل کند، چنان‌که گفته شده است: در ملاقاتی که زید با هشام داشت، در حضور هشام، شخصی مسیحی رسول خدا ﷺ را دشنام داد و او هیچ واکنشی از خود نشان نداد. (۱۹) همین مسئله موجب خشم زید از هشام شده بود. زید برای حمله به دشمن خود شعار «یا منصور أمت أمّ» (ای کسانی که یاری کرده شده‌ای، بمیران بمیران) را

ناراحتی او شده است. وقتی علت را پرسیدم، گفت: پسر من! اکنون از نزد پلیدترین مردم روزگار می‌آیم! گفتم مگر چه شده است؟ گفت: امشب با معاویه خلوت کرده بودم، به او گفتم: اکنون که به مراد خود رسیده‌ای و حکومت را قبضه کرده‌ای، چه می‌شد که در این آخر عمر با مردم با عدالت رفتار می‌کردی و با بنی‌هاشم این قدر بد رفتاری نمی‌نمودی؛ چون آنها بالاخره خویشان تو بوده و علاوه بر آن، اکنون در وضعی نیستند که خطری از ناحیه آنها متوجه حکومت تو گردد. معاویه گفت: هیئات! هیئات! ابوبکر خلافت کرد و عدالت‌گستری نمود و پس از مرگش فقط نامی از او باقی ماند. عمر نیز به مدت ده سال خلافت کرد و زحمت‌ها کشید، پس از مرگش جز نامی از او باقی نماند. سپس برادر ما عثمان که کسی در شرافت نسب به پای او نمی‌رسید، به حکومت رسید، اما به محض آنکه مُرد، نامش نیز دفن شد. ولی هر روز در جهان اسلام پنج بار به نام این مرد هاشمی (پیامبر اسلام) فریاد می‌کنند و می‌گویند: اشهد ان محمداً رسول الله. اکنون با این وضع (که نام آن سه تن مرده و نام محمد باقی است) چه راهی باقی مانده است، جز آنکه نام او نیز بمیرد و دفن شود؟! این گفتار معاویه که به روشنی از کفر وی پرده برمی‌دارد، زمانی که از طریق راویان حدیث به گوش مأمون خلیفه عباسی رسید، او طی بخشنامه‌ای در سراسر کشور اسلامی دستور داد مردم معاویه را لعن کنند. (۱۳)

زید نیز ادامه‌دهنده همین برنامه است. با این فرق که او دیگر ظواهر اسلام را رعایت نمی‌کند و علناً به کفرگویی و فسق و فجور می‌پردازد. در چنین شرایطی است که امام حسین علیه السلام با دعوت به کتاب و سنت، دست به قیام می‌زند.

این هدف در قیام توابعین نیز دنبال می‌شد. هر چند مهم‌ترین هدف توابعین، خون‌خواهی امام حسین علیه السلام

می‌بخشید. پسر ابراهیم می‌گفت: اگر هادی بیش از این عمر می‌کرد، ما حتی دیوارهای خانه‌مان را از طلا و نقره می‌ساختیم. (۲۷)

تکیه بر سنت پیامبر ﷺ و احیای قرآن، توانست در برابر خلفا - که عملکردشان محو کتاب و سنت بود - افراد مؤمن را جذب کند و موجب قیام‌های پی‌درپی علیه خلفا گردد.

## ۲. جهاد با ظالمان

این هدف نیز در قیام‌های شیعی کاملاً دنبال می‌شده است. شیعیان با توجه به پشتوانه معرفتی خود در این زمینه، مبارزه با ظلم را همواره مدنظر خود قرار می‌دادند؛ به گونه‌ای که یکی از عوامل جذب توده‌های مردم و گسترش تشیع، موضع ضد ظلم شیعیان، دانسته شده است. (۲۸) این موضعی بود که با شدت و ضعف در تمامی مدت حکومت امویان و عباسیان وجود داشته و همیشه فضای مبارزه را بر ضد ستم، مشروعیت می‌بخشیده است.

گفته شده است: رأی شیعه و اکثر معتزله این است که اگر از طریق مسالمت نتوان ستمگر را وادار کرد که از ظلم و جور دست بردارد، باید با استفاده از همه وسایل با او به ستیز پرداخت و در برابر وی ایستادگی کرد. و از نظر شیعه، خاموشی و چشم‌پوشی نسبت به جور و ستم او روا نیست. (۲۹)

مرحوم صاحب جواهر در مورد اقسام جهاد می‌فرماید: «قتال الباغین ابتداء فضلا عن دفاعهم علی الرجوع الی الحق»؛ (۳۰) یکی از اقسام جهاد، جنگ با باغیان و ستمگران است تا به حق بازگردند - این در صورتی است که باغیان علیه امت اسلامی تحرک نکرده باشند - و در صورت هجوم و تحرک باغیان، به طریق اولی جنگ با آنها واجب است. از این رو، ایشان مبادرت به جنگ با باغیان و ستمگران را برای اینکه به حق

انتخاب کرد. این شعاری بود که پیامبر ﷺ در جنگ بدر آن را فریاد می‌کرد. زید خود راوی این حدیث بود که در بدر شعار پیامبر «یا منصور امت» بوده است. (۲۰) از این رو، خود او نیز همین جمله را به عنوان شعار خود انتخاب کرد. (۲۱) در واقع، می‌خواست با این شعار پیامبر، زنده کردن سنت پیامبر را که هدف اوست، بیان کند.

در قیام شهید فخر (۲۲) نیز یکی از مضامینی که مطرح است، همین موضوع می‌باشد، چنانکه نقل شده است: «فلما صلی الحسین [شهید فخر] الصبح أتاه الناس فباعوه علی کتاب الله و سنّة نبیه...»؛ (۲۳) بعد از اینکه شهید فخر نماز صبح را خواند، مردم به نزد او آمدند و براساس کتاب خدا و سنت پیامبر با او بیعت کردند.

شهید فخر در هنگام بیعت می‌گفت: «من با شما بیعت می‌کنم براساس کتاب خدا و سنت پیامبر و اینکه اطاعت خدا را کنیم و معصیتش را ترک کنیم و... و اینکه در بین شما به کتاب خدا و سنت پیامبرش عمل کنیم.» (۲۴)

تأکید شهید فخر بر کتاب و سنت در واقع، موضع‌گیری ایشان در برابر عملکرد خلفای عباسی است. چنانکه درباره هادی عباسی، خلیفه زمان او، گفته شده است: «کان یتناول المسکر و یلعب...»؛ (۲۵) شراب‌خوار و قمارباز بود.

او حتی پس از رسیدن به خلافت، اعمال سابق خود را ترک نمود و شئون ظاهری خلافت را حفظ نمی‌کرد. (۲۶)

مجالس رقص و آواز و شب‌نشینی‌های این خلیفه مسلمانان و بذل و بخشش‌های بی‌کراں او از اموال عمومی مسلمانان به رقاصه‌ها و خواننده‌ها و نوازنده‌ها، در کتب تاریخ مسطور است. به گفته مورخان، او ابراهیم موصلی خواننده مشهور آن زمان را به دربار خلافت دعوت می‌کرد و ساعت‌ها به آواز او گوش می‌داد و به حدی به او دل‌بسته بود که اموال و ثروت زیادی به او

اموری که مختار مردم را بر آن دعوت می‌کرد عبارت بود از: «والدَّفَعِ عَنِ الضَّعْفَةِ»؛<sup>(۳۳)</sup> یعنی دفاع از مظلومان و ضعیفان. و همین امر یکی از شروط اشراف کوفه در بیعت با او بود.<sup>(۳۴)</sup>

یکی از اموری که زید در بیعت با مردم آن را بیان می‌کرد همین موضوع بوده است. او می‌گفت: «ای مردم! ما شما را به کتاب خدا و سنت رسولش دعوت می‌کنیم. همچنین شما را به جهاد با ظالمان، حمایت از مستضعفان و... دعوت می‌کنیم.»<sup>(۳۵)</sup> مقدسی می‌نویسد: «چهارده هزار نفر با زید بن علی، به جهاد با ظالمان و دفاع از مستضعفان بیعت کردند.»<sup>(۳۶)</sup>

این موارد همه دال بر وجود ظلم و ستم در میان مردم است. در واقع، این مواضع منعکس‌کننده نیازهای جامعه است. کارنامه خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس، مملو از جور و ستم است.

معاویه به مأموران خود دستور داده بود در شهرها بگردند، و هرکس از شیعیان علی را یافتند بکشند.<sup>(۳۷)</sup> او همچنین به عمال خود نوشت: در میان شما هر که را از شیعیان علی و متهم به دوستی اوست، از بین ببرید، حتی اگر شده دلیل و بینه‌ای برای این کار، هرچند با حدس و گمان از زیر سنگ بیرون بکشید. قتل حجر بن عدی و عمرو بن حمق، یکی از جنایات بی‌شمار معاویه است. مأموریت مهم زیاد - یکی از عمال جنایتکار معاویه - سرکوبی شیعیان در کوفه و در سراسر عراق بود. ابن ابی‌الحدید می‌گوید: او به طور دایم در پی شیعیان بود و هر کجا آنها را می‌یافت به قتل می‌رساند، به گونه‌ای که شمار زیادی را کشت. او دست و پای مردم را قطع و چشمانشان را کور می‌کرد.<sup>(۳۸)</sup>

عبدالملک بن مروان در سال ۷۵ حجّاج را حاکم عراق کرد. حجّاج در همان لحظه ورود خود به بصره گفت:

بازگردند، از اقسام جهاد دانسته‌اند. واژه «باغی» همه ستمگران و تمامی کسانی را که از راه حق بیرون روند و از اطاعت امام علیه السلام سرپیچی کنند فرا می‌گیرد.

همچنین مرحوم صاحب جواهر از حضرت علی علیه السلام نقل می‌کنند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند بر مؤمنان واجب کرده که در فتنه‌ها جهاد کنند، همان‌گونه که بر آنها واجب کرده به همراه من با مشرکان بجنگند. من پرسیدم: یا رسول‌الله! فتنه‌هایی که جهاد در آنها، بر ما واجب شده است کدامند؟ فرمود: فتنه گروهی که بر یگانگی خداوند و پیامبری من گواهی می‌دهند، در حالی که با سنت من مخالفت می‌ورزند و از دین من منحرف می‌شوند. پرسیدم: یا رسول‌الله! به چه دلیلی با آنها بجنگیم در حالی که آنها به یگانگی خداوند و پیامبری تو گواهی می‌دهند؟ فرمود: به دلیل بدعت‌های آنها در دین من و دوری کردن آنها از دستور من و حلال شمردن آنها ریختن خون فرزندان مرا.»<sup>(۳۹)</sup>

بدین ترتیب، این مسئله یکی از اهداف قیام‌های شیعی است. در قیام امام حسین علیه السلام این موضوع مطرح است. حضرت بر روی این مسئله تأکید داشتند و حتی در زمان معاویه، ظلم‌ها و جنایات او را متذکر می‌شدند. در مورد حضرت نقل شده است: «امام حسین علیه السلام در منزل و منطقه بیضه برای اصحابشان و اصحاب حر سخنانی کرد. پس از حمد و ثنای الهی فرمود: ای مردم! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس پادشاه ستمگری را بنگرد که حرام خدا را حلال کرده، دین خدا را فروافکنده، با سنت پیامبر خدا مخالفت می‌کند، و در میان مردمان با گناهکاری و ستم حکم می‌راند، سپس با سخنانی و اقدام بر او نشورد، سزاوار است که خداوند آن کس را نیز به سرانجام (خواری و عذاب) آن پادشاه دچار سازد.»<sup>(۴۰)</sup>

در قیام مختار نیز این آرمان مطرح است و یکی از

مالیات‌بگیران را نگیرند، هدایای نوروز و مهرگان و پول‌هایی را که تحت عنوان درهم‌النکاح یا ثمن‌الصُحف و یا اجورالبیوت گرفته می‌شد، مطالبه نکنند. همچنین از کسانی که مسلمان شده‌اند خراج نگیرند.<sup>(۴۶)</sup>

نامه فوق نشان می‌دهد که حکام بنی‌امیه تحت عناوین مختلفی به غارت مردم می‌پرداختند و حتی از آیین‌های محلی زرتشتیان، که جشن نوروز و مهرگان بود، سوءاستفاده می‌کردند و از آنها هدایایی در این روزها طلب می‌کردند. مسئله دیگری که این نامه به آن اشاره می‌کند، گرفتن خراج و جزیه از کسانی بود که اسلام آورده بودند. این کار را حجاج معمول کرده بود تا جبران کمبودهای بیت‌المال را بکند؛ زیرا با مسلمان شدن تعداد زیادی از مردم و کاهش خراج، او دچار مشکلات مالی شده بود.

در دوران حکومت بنی‌عباس نیز، اوضاع بر همین منوال بود. ظلم و ستم و خون‌ریزی نه تنها کم نشد، بلکه بیشتر هم شد. منصور عباسی در یکی از جلسات خصوصی خود به همنشینانش این‌گونه گفت: تالله ما رأیت رجلاً أنصح من الحجاج لبني مروان (یعنی: ای کاش ما هم مثل او داشتیم). یکی از همنشین‌ها به نام مسیب‌بن زهیر گفت: حجاج کاری نکرده که ما آن را برای شما بنی‌عباس انجام نداده باشیم. عزیزتر از پیامبر را خدا خلق نکرده و تو به ما امرکردی فرزندان را بکشیم و ما این کار را کردیم.<sup>(۴۷)</sup> منصور سادات حسنی را در شترها و استرهای بدون سایبان کوچ داد و ایشان را در زندانی حبس کرد که شب و روز را تشخیص نمی‌دادند. از این‌رو، قرآن را پنج جزء می‌کردند تا یک وقت تقریبی برای اوقات نماز پنج‌گانه باشد. آنها در زندان به خاطر عفونت در پاها، و سپس در قلب، جان می‌دادند.<sup>(۴۸)</sup>

هادی عباسی، خلیفه معاصر شهید فخر، از دشمنان معروف اهل بیت پیامبر ﷺ بود، به گونه‌ای که این فرد

خلیفه به من دو شمشیر داده است؛ یکی رحمت و دیگری عقوبت.<sup>(۳۹)</sup> اما شمشیر رحمت در میان راه افتاده و تنها شمشیر عقوبت باقی مانده است.<sup>(۴۰)</sup> ابن‌خلکان در مورد رفتارهای او می‌نویسد: در خون‌ریزی و قتل و شکنجه داستان‌هایی درباره حجاج نقل شده که مانند آن شنیده نشده است.<sup>(۴۱)</sup>

سیوطی درباره حجاج می‌گوید: تعداد غیرقابل شمارش از صحابه و تابعین را کشت؛ چه رسد به دیگران. علایمی نیز در گردن انس‌بن مالک و دیگر صحابه نهاد.<sup>(۴۲)</sup> همچنین نتیجه اقدامات سختگیرانه او در عراق، کشتن بیش از یکصد و بیست هزار نفر بود.<sup>(۴۳)</sup> بیش از پنجاه هزار مرد و سی هزار زن، که نیمی از آنها عریان بودند، در زندان‌های مختلط حجاج به سر می‌بردند.<sup>(۴۴)</sup> عمر بن عبدالعزیز وقتی به خلافت رسید به جنایات و ظلم و ستم حاکمان پیش از خود اعتراف کرد و درصدد جبران برآمد. او طی بخشنامه‌ای به استانداران و نمایندگان حکومت مرکزی در ایالات مختلف، چنین نوشت: مردم دچار فشار و سختی و دستخوش ظلم و ستم گشته‌اند و آیین الهی در میان آنها وارونه اجرا شده است. زمامداران و فرمانروایان ستمگر گذشته، با مقررات و بدعت‌هایی که اجرا نموده‌اند، کمتر درصدد اجرای حق و رفتار ملایم و عمل نیک بوده و جان مردم را به لب رسانده‌اند. اینک باید گذشته‌ها جبران گردد و این‌گونه اعمال متوقف شود.<sup>(۴۵)</sup>

طبری نامه‌ای را نقل کرده است که عمر بن عبدالعزیز درباره اهل کوفه به والی آن نوشته است: آنها در معرض بلا و فشار و ستم حکام سوء بوده‌اند، در حالی که قوام دین به عدل و احسان است. سپس به حاکم کوفه دستور داد تا از مردم بینوا به اندازه طاقتشان [مالیات] گرفته و حتی از ثروتمندان جز خراج چیزی نگیرد. از مردم مزد



رسول خدا ﷺ عمل خواهد کرد، به سیاست‌های خود اشاره کرد و فضل مهاجر و انصار را بر دیگران به برتری معنوی خواند که نزد خداوند محفوظ بوده و پاداش آن نزد خداست. اما در این دنیا، هرکس که دعوت خدا و رسول را بپذیرد و مسلمان شده، به قبله مسلمانان نماز بگذارد، از تمامی حقوق بهره‌مند و حدود اسلام بر وی اجرا خواهد شد. امام افزود: شما بندگان خدا هستید و مال نیز مال خداوند است که به تساوی میان شما تقسیم خواهد شد و کسی بر کسی برتری نخواهد داشت. پرهیزگاران نزد خدا بهترین پاداش را دارند. امام با تأکید بر سیاست خود فرمود: «مبادا فردا کسی بگوید: علی بن ابی طالب ما را از حقوقمان محروم کرد!»<sup>(۵۱)</sup>

در برابر عمر که گفته بود بردگان عرب را از بیت‌المال آزاد کنند<sup>(۵۲)</sup> و بدین ترتیب تفاوتی میان نژادهای مختلف گذاشته بود، امام حاضر به قبول کمترین فرقی میان آنان نبود. مغیره ضببی گوید: علی عليه السلام به موالی علاقه می‌ورزید و با آنان مهربان بود، ولی عمر از آنان بیزار بود و دوری می‌کرد.<sup>(۵۳)</sup>

این ویژگی امام موجب جلب بی‌پناهان و از سوی دیگر، پرورش روحیه عدالت‌خواهانه میان شیعیان بود؛ از این رو، در قیام‌های شیعی یکی از اهداف ذکر شده همین مسئله بوده است.

زید به مردم گفت: ما شما را به حمایت از محرومان و تقسیم موجودی بیت‌المال میان کسانی که سزاوار آن هستند، دعوت می‌کنیم.<sup>(۵۴)</sup>

در قیام شهید فخر نیز به این امر توجه می‌شده است. او یکی از اموری را که در بیعت خود با مردم بیان می‌کرد، همین مسئله بود. او می‌گفت: ما با شما بیعت می‌کنیم که با رعیت بر اساس عدل و انصاف رفتار کنیم و عطایا را بالسویه پردازیم.<sup>(۵۵)</sup>

جانی در مدت کوتاه حکومت خود، دستورهای سختی برای زیر فشار گذاردن علویان صادر کرد. او ابتدا دستور داد تا تمام حقوق و مزایایی که در زمان پدرش - مهدی عباسی - به بعضی علویان داده می‌شد، قطع کنند و به تمام مناطق و شهرها بخشنامه کرد: هرکس یکی از خاندان علی را بیابد و اطلاع دهد و به پایتخت (بغداد) بفرستد، جایزه دارد. او با روش‌های گوناگون درصدد دستگیری و ارباب و از بین بردن علویان برآمد. این فشارها و جنایات او نسبت به خاندان پیامبر یکی از علل قیام شهید فخر بود.

### ۳. برقراری عدالت و تقسیم بالسویه بیت‌المال

یکی از اهداف بلند و آرمان‌های الهی شیعیان، برقراری عدالت در جامعه بود. آنها که خود قربانی بی‌عدالتی حاکمان جور بودند و برخورد ناعادلانه حاکمان با مردم را مشاهده می‌کردند، نمی‌توانستند سکوت کنند. وقتی می‌دیدند حاکمان اموی و عباسی، بیت‌المال را هرطور که می‌خواهند مصرف می‌کنند و حتی در بزم‌های رقص و آواز و شراب‌خواری حیف و میل می‌کنند، چطور می‌توانستند سکوت کنند؟ بخصوص که آنها رفتار عادلانه امیرالمؤمنین عليه السلام را دیده و شنیده بودند و آن را یکی از ویژگی‌های مشهور حضرت می‌دانستند: «قَسَمَ بالسَّوِيَةِ وَ عَدَلَ فِي الرِّعْيَةِ»<sup>(۴۹)</sup> بیت‌المال را به طور مساوی تقسیم می‌کرد و در میان مردم به عدل و داد رفتار می‌کرد. امام علی عليه السلام خطاب به مهاجران و انصار می‌گفت که بی‌جهت مالی را به کسی نخواهد داد: «الْأَسْوَى بَيْنَ الْأَسْوَدِ وَالْأَحْمَرِ»<sup>(۵۰)</sup> میان سیاه و سفید به تساوی رفتار خواهیم کرد.

امام در همان سخنرانی نخست خود - پس از رسیدن به خلافت ظاهری - با اشاره به این نکته که او تنها به سیره

#### ۴. یاری خاندان پیامبر و انتقام خون آنها

خداوند متعال دوستی اهل بیت علیهم السلام را اجر رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داده است و می‌فرماید: «بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم [اهل بیت]». (۵۶)

خود پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «خدای - عزوجل - مزد من بر شما را دوستی اهل بیتم قرار داده است و من در روز قیامت در مورد آنها از شما بازخواست خواهم کرد و در این مورد اصرار خواهم کرد». (۵۷)

با توجه به این تأکیدات و نیز مقام و منزلت رسول الله صلی الله علیه و آله، اهل بیت ایشان بین مردم محبوب بودند. البته تقوا، پاکی و زهد علویان و در کنار آن مظلومیت آنان، مزید بر علت بود و آنها را بیشتر و بیشتر مورد توجه مردم قرار می‌داد. از این رو، در طول تاریخ هواداری از خاندان و ذریه رسول الله صلی الله علیه و آله پررنگ است و این نکته جالب است که محبوبیت علویان در طول تاریخ اسلام، حتی ذره‌ای کاهش نیافت و هر زمان که یک علوی در نقطه‌ای قیام می‌کرد و زمینه مساعد بود، مردم گرد او فراهم می‌آمدند. دوستی اهل بیت در واقع سنگ بنای تشیع است که در تمامی فرق شیعه خود را نشان می‌داد.

در کل اینکه با توجه به محبوبیت خاندان پیامبر بین مردم و از سوی دیگر مظلومیت آنان، دفاع از آنان و انتقام از دشمنانشان به عنوان یکی از اهداف و آرمان‌های قیام‌های شیعی مطرح می‌باشد. این مسئله در قیام‌ها برجستگی خاصی داشت و بخصوص با شعار «الرضا من آل محمد علیهم السلام» یا با شعار «یا لثارات الحسین علیه السلام» نمود پیدا می‌کرد.

یکی از قیام‌هایی که شعار «یا لثارات الحسین» در جای جای آن به گوش می‌رسد، قیام توأیین است. در واقع، اولین بار شعار «یا لثارات الحسین» را آنها سر دادند (۵۸) و با این

شعار مردم را به خون‌خواهی آن حضرت فراخواندند. حرکت آنها برای جبران کوتاهی در یاری امام حسین علیه السلام بود. از این رو، آنها در کوفه در منزل سلیمان بن صرد جمع شدند و بر خون‌خواهی شهدای کربلا و یا شهادت در این راه تأکید نمودند. سلیمان بن صرد به شیعیان مناطق دیگر نامه می‌نوشت و آنها را به خون‌خواهی حضرت دعوت می‌کرد. (۵۹)

توأیین خواستار برگرداندن خلافت به اهل بیت علیهم السلام بودند. آنها در ابتدای جنگ از شامیان می‌خواستند: «... و اینکه عبدالملک بن مروان را از حکومت خلع کنید... سپس حکومت را به اهل بیت پیامبران برگردانیم. اهل بیتی که خداوند به خاطر آنها به مانعیت و کرامت عطا کرده است». (۶۰)

سلیمان بن صرد نیز در ابتدای جنگ یاران خود را این‌گونه ندا می‌داد: «ای شیعیان آل محمد، ای کسانی که خونخواه حسین بن علی هستید». (۶۱)

قیام بعدی که هدف اصلی آن دفاع از مظلومیت اهل بیت و بخصوص خون‌خواهی ابی‌عبدالله علیه السلام بود، قیام مختار است. دینوری نقل می‌کند: مختار در کوفه با شیعیان بنی‌هاشم آمد و شد داشت و ایشان هم پیش او رفت و آمد می‌کردند. مختار آنان را دعوت می‌کرد که با او برای انتقام گرفتن از خون حسین علیه السلام قیام کنند. (۶۲)

مختار در نامه‌ای به رفاعه و اصحابش چنین نگاشت: من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبر و خون‌خواهی اهل بیت دعوت می‌کنم. (۶۳)

ابن اثیر نیز می‌گوید: اشراف کوفه نزد مختار رفتند و بر کتاب خدا و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و خون‌خواهی اهل بیت و... بیعت کردند. (۶۴)

زید نیز در قیام خود بر این مسئله تأکید داشت. یکی از مواردی که او در بیعت خود بیان می‌کرد همین موضوع بود: «و تصرنا اهل البیت علی من نصب لنا الحرب»؛ (۶۵) ما اهل بیت رایاری کنید تا با کسانی که با ما جنگ می‌کنند، بجنگیم.

نهی از منکر کند جانشین خداوند در روی زمین و جانشین پیامبر و جانشین کتاب اوست.» (۷۲)

امیر المؤمنین علیه السلام نیز می‌فرماید: «و تمام کارهای نیکو، و جهاد در راه خدا، برابر امر به معروف و نهی از منکر، چونان قطره‌ای بر دریای موج و پهناور است و همانا امر به معروف و نهی از منکر، نه اجلی را نزدیک می‌کنند و نه از مقدار روزی می‌کاهند، و از همه اینها برتر، سخن حق در پیش روی حاکمی ستمکار است.» (۷۳)

از این رو، اولیای الهی و پیروان آنان، همیشه در برابر مفسد خلفا موضع‌گیری می‌کردند و با بیان‌های مختلف مفسد آنها را گوشزد می‌نمودند. و این امر نیز یکی از اهداف قیام‌های شیعی بود. شیعیان در برابر انحرافات حاکمان موضع‌گیری می‌کردند و سکوت را جایز نمی‌دانستند. آنها در پی اصلاح جامعه بودند و می‌خواستند بی‌عدالتی و مفسد از بین برداشته شود و این امر بدون امر به معروف و نهی از منکر امکان نداشت. آنها که در دامان قرآن و اهل بیت پرورش یافته بودند و جزء انسان‌های مصلح جامعه بودند، نمی‌توانستند نسبت به این فریضه مهم دینی بی‌توجه باشند. از این رو، در هر فرصتی به هریک از مراحل امر به معروف و نهی از منکر که قدرت داشتند اقدام می‌کردند. مهم‌ترین قیامی که این هدف، جزء اهداف اصلی آن قیام است، قیام امام حسین علیه السلام است. حضرت به صراحت اعلام می‌کرد: «ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر.» (۷۴)

شیخ مفید در مورد قیام زید می‌گوید: «به خاطر امر به معروف و نهی از منکر با شمشیر قیام کرد.» (۷۵)

علامه مجلسی نیز یکی از علل نهضت زید بن علی را همین موضوع می‌داند: «زید به خاطر خونخواهی حسین علیه السلام و امر به معروف و نهی از منکر قیام کرد.» (۷۶)

شیخ مفید در **ارشاد** یکی از علل نهضت زید را خون‌خواهی جدش حسین علیه السلام می‌داند و می‌فرماید: «یطلب بثارات الحسین علیه السلام» (۶۶) و علامه مجلسی نیز می‌گوید: «و آنما خرج لطلب ثار الحسین.» (۶۷) امام رضا علیه السلام در دفاع از عمویش زید در برابر مأمون، فرمود: پدرم از پدرش امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «رحم الله عمی زیداً أنه دعا الی الرضا من آل محمد ولو ظفر لوفی بما دعا الیه»؛ (۶۸) خداوند عمویم زید را رحمت کند؛ زیرا او مردم را به رضا (شخص پسندیده) از آل محمد دعوت می‌کرد و اگر پیروز می‌شد، به آنچه مردم را بدان دعوت می‌کرد، وفا می‌کرد (یعنی مردم را به امامی از آل محمد که مرضی و پسندیده باشد فرامی‌خواند و مردم را به سوی خود نمی‌خواند). یکی از اهداف و آرمان‌های قیام شهید فخر، همین مسئله یاری خاندان پیامبر و دفاع از علویان بود. همان‌گونه که قبلاً بیان شد، هادی عباسی - خلیفه معاصر شهید فخر - بر علویان سخت می‌گرفت و آنها را مورد تعقیب قرار می‌داد. یعقوبی می‌گوید: همین امر، شیعیان را مصمم کرد تا اطراف حسین بن علی علیه السلام (شهید فخر) گرد آمدند. (۶۹) در قیام شهید فخر دوباره شعار «الرضا من آل محمد» مطرح شد. او خود در زمان بیعتش می‌گفت: «أدعوکم الی الرضا من آل محمد»؛ (۷۰) من شما را به امامی پسندیده از آل محمد فرا می‌خوانم.

## ۵. امر به معروف و نهی از منکر

بی‌شک، یکی از فرایض مهم دین اسلام، امر به معروف و نهی از منکر است. این فریضه مهم ضامن سلامت و پاکی افراد جامعه است. از این رو، خداوند متعال می‌فرماید: «باید از میان شما جمعی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آنها همه رستگارانند.» (۷۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «کسی که امر به معروف و

## نتیجه‌گیری

از آنچه گفته آمد، نتایج ذیل به دست می‌آید:

۱. اهدافی که شیعیان در تحرکات و قیام‌های خود آنها را پیگیری می‌کردند و آنها را جزء آرمان‌های اصلی خود قرار می‌دادند، اهداف مقدسی بودند برگرفته از متن دین و نیز منعکس‌کننده نیازها، مشکلات و نارسایی‌های جامعه.
۲. شیعیان در اثر پرورش در فضای معارف اصیل دینی و تقوا و پاکی خود، در این قیام‌ها اهداف اصلاحی را دنبال می‌کردند و می‌خواستند مسیر جامعه اسلامی به مسیر اصلی خود یعنی قرآن و سنت برگردد.
۳. شیعیان می‌خواستند ظلم و ستم و بی‌عدالتی از جامعه ریشه‌کن شود و خاندان پیامبر نیز در جایگاه واقعی خود قرار بگیرند.

## پی‌نوشت‌ها

- ۱- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خ ۱۵۶.
- ۲- همان، نامه ۵۳.
- ۳- همان، خ ۱۶۹.
- ۴- همان خ ۱۱۰.
- ۵- همان، نامه ۶۹.
- ۶- احمدبن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۷۸.
- ۷- ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۱، ص ۴۶۸.
- ۸- توبه: ۴۰.
- ۹- سبط ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۲۱۷.
- ۱۰- محمدبن جریر طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۴۰۳-۴۰۴.
- ۱۱- ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۱۷.
- ۱۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۵۳؛ ر.ک: محمدبن جریر طبری، همان، ج ۱۰، ص ۵۸.
- ۱۳- علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۵۵.
- ۱۴- محمدبن جریر طبری، همان، ج ۵، ص ۵۶۰.
- ۱۵- احمدبن یحیی بلاذری، همان، ج ۶، ص ۳۷۴.
- ۱۶- علی بن ابی‌الکرم ابن‌اثیر، الکامل فی‌التاریخ، ج ۴، ص ۲۲۶؛ عبدالرحمن بن ابن‌خلدون، تاریخ ابن‌خلدون، ج ۳، ص ۳۱.
- ۱۷- احمدبن یحیی بلاذری، همان، ج ۳، ص ۲۳۷؛ محمدبن جریر طبری، همان، ج ۷، ص ۱۷۲؛ ابن‌اعثم کوفی، همان، ج ۸، ص ۲۸۷.
- ۱۸- محمدبن جریر طبری، همان، ج ۷، ص ۱۸۱؛ عبدالرحمان بن علی ابن‌جوری، المنتظم فی تاریخ الامم والملوک، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، ج ۷، ص ۲۱۱؛ علی بن ابی‌الکرم ابن‌اثیر، همان، ج ۵، ص ۲۴۳.
- ۱۹- احمدبن یحیی بلاذری، همان، ج ۳، ص ۲۳۶، پاورقی.
- ۲۰- ابن ابی‌الحدید، همان، ج ۱۴، ص ۱۳۲.
- ۲۱- احمدبن یحیی بلاذری، همان، ج ۳، ص ۲۴۴؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۳۳.
- ۲۲- حسین بن علی از رهبران علویون بود که در زمان هادی عباسی -از خلفای بنی‌عباس- در مدینه قیام کرد و در محله‌ای در مدینه به نام فخ شهید شد، از این‌رو، به شهید فخ معروف است.
- ۲۳- ابن‌اثیر، همان، ج ۶، ص ۹۱؛ ر.ک: محمدبن جریر طبری، همان، ج ۸، ص ۱۹۴.
- ۲۴- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۳۷۸.
- ۲۵- جلال‌الدین سیوطی، تاریخ الخلفاء، تحقیق شیخ قاسم سماعی رفاعی و شیخ محمد عثمانی، ص ۳۲۱.
- ۲۶- علی بن حسین مسعودی، همان، ج ۳، ص ۳۲۵.
- ۲۷- ابوالفرج اصفهانی، اغانی، ج ۵، ص ۱۶۳.
- ۲۸- ر.ک: رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ص ۹۹.
- ۲۹- هاشم معروف‌الحسنی، جنبش‌های شیعی در تاریخ اسلام، ترجمه محمدصادق عارف، ص ۱۳۵-۱۳۶.

- ۳۰- محمدحسن نجفی، *جواهرالکلام*، ج ۲۱، ص ۴.
- ۳۱- همان، ج ۲۱، ص ۳۲۶.
- ۳۲- محمدبن جریر طبری، همان، ج ۵، ص ۴۰۳.
- ۳۳- احمدبن یحیی بلاذری، همان، ج ۶، ص ۳۷۴؛ ابن کثیر، *البدایة و النهایة*، ج ۸، ص ۲۵۵.
- ۳۴- ابن کثیر، همان، ج ۴، ص ۲۲۶.
- ۳۵- احمدبن یحیی بلاذری، همان، ج ۳، ص ۲۳۷؛ محمدبن جریر طبری، همان، ج ۷، ص ۱۷۲؛ ابوعلی مسکویه، *تجارب الامم*، ج ۳، ص ۱۳۷؛ ابن اثیر، همان، ج ۵، ص ۲۳۳.
- ۳۶- مطهر بن طاهر مقدسی، *البدء و التاريخ*، ج ۶، ص ۵۰.
- ۳۷- جلال‌الدین سیوطی، همان، ص ۴۲۳.
- ۳۸- ابی‌الحدید، همان، ج ۱۱، ص ۴۴.
- ۳۹- ابن‌اعثم کوفی، همان، ج ۷، ص ۶.
- ۴۰- ابن‌قتیبه دینوری، *الامامة و السياسة*، تحقیق علی شیری، ج ۲، ص ۴۰.
- ۴۱- ابن‌خلکان، *وفیات الاعیان*، ج ۲، ص ۳۱.
- ۴۲- جلال‌الدین سیوطی، همان، ص ۲۲۱.
- ۴۳- یاقوت بن عبدالله حموی، *معجم البلدان*، ج ۵، ص ۳۴۹.
- ۴۴- علی بن حسین مسعودی، همان، ج ۳، ص ۱۶۶-۱۶۷.
- ۴۵- احمدبن ابی‌یعقوب یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۳۰۵.
- ۴۶- محمدبن جریر طبری، همان، ج ۶، ص ۵۶۹.
- ۴۷- علی بن حسین مسعودی، همان، ج ۳، ص ۲۹۸.
- ۴۸- همان، ص ۲۹۸ و ۲۹۹.
- ۴۹- ابوجعفر اسکافی، *المعیار و الموازنه*، ص ۲۲۶.
- ۵۰- محمدباقر محمودی، *نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه*، ج ۱، ص ۲۳۸.
- ۵۱- محمدبن یعقوب کلینی، ج ۸، ص ۳۶۱؛ محمدبن حسن طوسی، *الامالی*، ص ۷۲۹.
- ۵۲- ابن‌سعد، همان، ج ۳، ص ۲۶۱.
- ۵۳- ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی، *الغارات*، ج ۲، ص ۵۰۰.
- ۵۴- احمدبن یحیی بلاذری، همان، ج ۳، ص ۲۳۷؛ محمدبن جریر طبری، همان، ج ۷، ص ۱۷۲؛ ابوعلی مسکویه، همان، ج ۳، ص ۱۳۷؛ ابن‌اثیر، همان، ج ۵، ص ۲۳۳.
- ۵۵- ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ص ۳۷۸.
- ۵۶- شوری: ۲۳.
- ۵۷- ابوسعید خردوسی، *شرف‌النبی*، ص ۲۵۲.
- ۵۸- محمدبن جریر طبری، همان، ج ۵، ص ۵۸۳.
- ۵۹- رک: احمدبن یحیی بلاذری، همان، ج ۶، ص ۳۶۶.
- ۶۰- محمدبن جریر طبری، همان، ص ۵۹۸؛ رک: ابن‌اعثم کوفی، همان، ج ۶، ص ۲۲۲.
- ۶۱- ابن‌اعثم کوفی، همان.
- ۶۲- احمدبن داود دینوری، *اخبار الطوال*، ص ۲۸۸.
- ۶۳- احمدبن یحیی بلاذری، همان، ج ۶، ص ۳۷۴.
- ۶۴- ابن‌اثیر، همان، ج ۴، ص ۲۲۶.
- ۶۵- احمدبن یحیی بلاذری، همان، ج ۳، ص ۲۳۷-۲۳۸.
- ۶۶- محمدبن محمد نعمان مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۱۷۲.
- ۶۷- محمدباقر مجلسی، *مرآة العقول*، ج ۴، ص ۱۱۸.
- ۶۸- محمدبن علی صدوق، *عیون اخبار الرضا*، ج ۱، ص ۲۴۸.
- ۶۹- احمدبن ابی‌یعقوب یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۴۰۴.
- ۷۰- ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ص ۳۷۸.
- ۷۱- آل‌عمران: ۱۰۴.
- ۷۲- فضل بن حسن طبرسی، *مجمع‌البیان*، ذیل آیه ۱۰۴ آل‌عمران.
- ۷۳- *نهج‌البلاغه*، حکمت ۳۷۴.
- ۷۴- ابن‌اعثم کوفی، همان، ج ۵، ص ۲۱؛ موفق بن احمد خوارزمی، *مقتل‌الحسین*، ج ۱، ص ۱۸۸.
- ۷۵- محمدبن محمد نعمان مفید، همان، ج ۲، ص ۱۷۰.
- ۷۶- محمدباقر مجلسی، همان، ج ۴، ص ۱۱۸.

#### منابع .....

- *نهج‌البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، قم، مشهور، ۱۳۷۹.
- ابن‌ابی‌الحدید، ابوالاحمد، *شرح نهج‌البلاغه*، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۳۳۷ق.
- ابن‌اثیر، علی بن ابی‌الکرم، *الکامل فی التاريخ*، بیروت، دارصادر، ۱۳۸۵ق.
- ابن‌جویری، سبط، *تذکرة الخواص*، قم، شریف رضی، ۱۳۷۶.
- ابن‌جویری، عبدالرحمان بن علی، *المنتظم فی تاریخ الامم والملوک*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق.
- ابن‌سعد، محمد، *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
- ابن‌کثیر، اسماعیل بن عمیر، *البدایة و النهایة*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ق.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، *اغانی*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.
- \_\_\_\_\_، *مقاتل الطالبیین*، تحقیق سیداحمد صقر، بیروت، دارالمعرفة، بی‌تا.
- اسکافی، ابوجعفر، *المعیار و الموازنه*، تحقیق محمدباقر محمودی، بیروت، مؤسسة فواید بعینوالتجلید، ۱۴۰۲ق.
- بلاذری، احمدبن یحیی، *انساب‌الاشراف*، تحقیق سهیل زکار و

- ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
- ۱۴۱۳ق. - مقدسی، مطهرین طاهر، **البدء و التاريخ**، بی جا، مكتبة الثقافة الدينية، بی تا.
- حسینی ارموی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳.
۱۳۸۵. - جعفریان، رسول، **تاریخ تشیع در ایران**، قم، انصاریان.
- حموی، یاقوت بن عبدالله، **معجم البلدان**، ط. الثانية، بیروت، دارصادر، ۱۹۹۵م.
- خرگوشی، ابوسعید، **شرف النبی**، تحقیق محمد روشن، تهران، بابک، ۱۳۶۱.
- خوارزمی، موفق بن احمد، **مقتل الحسین**، قم، مكتبة المفید، بی تا.
- دینوری، ابن قتیبه، **الامامة و السياسة**، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۰ق.
- دینوری، احمد بن داود، **اخبار الطوال**، تحقیق عبدالمنعم عامر، قم، منشورات رضی، ۱۳۶۸.
- سیوطی، جلال الدین، **تاریخ الخلفاء**، تحقیق شیخ قاسم سماعی رفاعی، بیروت، دارالقلم، ۱۴۰۶ق.
- صدوق، محمد بن علی، **عیون اخبار الرضا علیه السلام**، تهران، جهان، ۱۳۷۸ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان**، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
- طبری، محمد بن جریر، **تاریخ الامم والملوک**، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ط. الثانية، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ق.
- طوسی، محمد بن حسن، **الامالی**، بی جا، دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، چ دوم، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۲.
- کوفی، ابن اعثم، **الفتوح**، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۱ق.
- مجلسی، محمد باقر، **مرآة العقول**، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، چ دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
- محمودی، محمد باقر، **نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه**، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۶.
- مسعودی، علی بن حسین، **مروج الذهب و معادن الجوهر**، تحقیق اسعد داغر، چ دوم، قم، دارالهجره، ۱۴۰۹ق.
- مسکویه، ابوعلی، **تجارب الامم**، تحقیق ابوالقاسم امامی، ط. الثانية، تهران، سروش، ۱۳۷۹.
- معروف الحسینی، هاشم، **جنبش های شیعی در تاریخ اسلام**، ترجمه محمدصادق عارف، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۷۱.
- مفید، محمد بن محمد نعمان، **الارشاد**، قم، کنگره شیخ مفید،